

## رفاه و اقتصاد رابین هودی

سیاست های رفاه اجتماعی، تفاوت عمیقی با سیاست های عوام‌فریبانه اقتصادی دارد

ناپلئون سوم، از روسای جمهور فرانسه در قرن نوزدهم بود که واسطه همین قرن پادشاه این کشور شد. وی سیاست‌هایی را در این کشور به اجرا درآورد که با عنوان بناپارتیسم شناخته می‌شود. وی را معلم برخی سیاسیون اروپایی می‌دانند که آموخته بودند می‌توان به وسیله توزیع مستمری فراگیر ولو اندک دولتی، حمایت شهروندان را برای ضعیف‌ترین و غیرمردمی‌ترین دولت‌ها کسب کرد. اغلب سیاست‌مستمری همگانی دولتی با سیاست‌های رفاهی اشتباه گرفته می‌شود در حالی که سیاست‌های رفاهی با هیچ تعریف منطقی و علمی‌ای مستلزم توزیع همگانی و بلاعوض پول بین شهروندان نیست. این اشتباه از اشتباهی ریشه‌ای تر ناشی می‌شود که عبارت است از تمایز قائل نشدن بین سیاست‌های عوام‌فریبانه (پوپولیستی) و سیاست‌های رفاهی. سیاست‌های عوام‌فریبانه به منظور استفاده سیاسی از قدرت حمایت‌توده مردم است. جلب حمایت توده لزوماً با تحقق سیاست‌های رفاهی حاصل نمی‌شود؛ چرا که نتیجه اصلی سیاست‌های رفاهی در کوتاه مدت به دست نمی‌آید، بلکه این سیاست‌ها در چارچوب برنامه‌های چندساله یا حتی بیش از یک دهه به نتیجه مطلوب می‌رسد. اما سیاست‌های پوپولیستی، سیاست‌هایی زودبازده هستند. سیاستمداران پوپولیست برای خارج کردن رقبای، مشکلات معیشتی و اقتصادی کشور را با داستان‌های دو قطبی تبیین می‌کنند که یک سوی آن اقلیت معدودی است که در ساختار قدرت و ثروت جای دارد و سوی دیگر اکثریت فقیر جامعه است. پوپولیسم مشکلات اقتصادی جامعه را به چند فرد تقلیل می‌دهد و مدعی می‌شود با کنار گذاشتن آنها و اتخاذ یک شیوه کاملاً متحول و انقلابی، این مشکلات محو خواهد شد. این شیوه متحول و انقلابی بنا دارد ثروت را از انحصار اقلیت خارج کرده، بین همه توده مردم تقسیم کند. این توزیع از طریق یک قهرمان که کارش شبیه است به کار «رابین هود»، انجام می‌شود. سیاستمدار پوپولیست با ارائه چنین داستانی از وضع اقتصادی جامعه خود، مدعی است ایفاگر نقش رابین هود در جامعه خود است، یعنی همان کسی که بناست ثروت را از افراد معدود و انگشت شمار گرفته، به اکثریت برساند. بنابراین توزیع ثروت بلاعوض از سوی دولت، از نشانه‌ها و بلکه لوازم پوپولیسم محسوب می‌شود.

اما سیاست‌های رفاهی، مبتنی بر چنین نگرشی بر اقتصاد نیست. حامیان سیاست‌های رفاهی، مشکلات معیشتی اقتصادی ساختار سرمایه‌داری را می‌پذیرند، اما این مشکلات را به چند فرد معدود نسبت نمی‌دهند، بلکه مشکل را مربوط به ساختار اقتصادی جامعه می‌دانند. حل مشکلات اقتصادی‌ای که در این ساختار پدید آمده، نه با حذف این ساختار بلکه با اصلاح درون آن، حاصل خواهد شد. این اصلاح نیازی به تن دادن به سیاست‌های غیرضروری‌ای چون اعطای ثروت بلاعوض که مشوق تبلی و سکون در جامعه است، ندارد، بلکه باید به پوشش دادن معضلات ناشی از سرمایه‌داری بسنده کند. یکی از این مشکلات، فقدان آرامش روانی در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری است. در چارچوب اقتصاد سرمایه‌داری کامل‌الیرال، نه سرمایه‌دار و صاحب صنعت و نه کارگران، آرامش روانی ندارند. سرمایه‌داران و صاحبان صنایع مدام در وحشت از دست دادن جایگاه خود در بازار هستند و نگرانند که مبادا رقبای تجاری کالایی با کیفیتی مشابه یا حتی بهتر، ولی با قیمت ارزان‌تر وارد بازار کنند، اتفاقی که می‌تواند به ورشکستگی و حتی بدهی سرسام‌آور آنها بینجامد و آنها را روانه زندان کند. از سوی دیگر کارگران نیز در این ساختار مدام در استرس و اضطراب از دست دادن کار، پایین آمدن حقوق و اختراع ماشین‌های جدیدی که نیاز به کارگران را به حداقل می‌رساند و... هستند. چنین وضعی، جامعه سرمایه‌داری را به جامعه‌ای مضطرب و آشفته مبدل می‌کند. سیاست‌های رفاهی، می‌تواند به میزان زیادی این آشفتگی و اضطراب را با کمترین هزینه‌ها به حداقل برساند، چرا که آنچه سیاست‌های رفاهی الزام می‌کند، نه توزیع بالفعل مقادیری پول بین اکثریت جامعه، بلکه تضمین حمایت از همه آحاد جامعه چه سرمایه‌دار و چه کارگر در بزنگاه‌های «اضطراب» است. چنین تضمینی، پرداخت بالقوه حداکثر حمایت از حداکثر افراد جامعه است و در عین حال هزینه‌ها و پیامدهای منفی بسیار کمتری را از سیاست‌های پوپولیستی خواهد داشت.

منبع: جام‌جم شماره ۳۸۹۵